[حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/4518)، [مهر و آبان - آذر و دی 1378، شماره 94 و 95](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/4518/4526/0)

**امـام و پیـام رسـانـان دیـن, رسالتها و ویژگیها**

**سیدعباس میری**

|  |
| --- |
| امـروزه در عـرصـه بـیـن المللی و عرف سیاسی ـ اجتماعی, جایگاه تـبلیغات و پیام رسانیها و فـراخـوانـی افـراد به کاری و زیبـا جلوه دادن سیاستها,  بـرنـامـه ها, لشکرکشیها و در هم کوباندن دشمن و زشت جلوه دادن آیـیـن و مـرام و سـنـتـهـای او, بسیار روشن و برکارایی, نقش و ویـرانـگـری آن اتـفـاق نظر است و در بودجه کشورهای جهان, ردیف روشـن دارد. در بـسیاری از معادله های سیاسی, اجتماعی, فرهنگی, اقتصادی, نظامی و سرنوشت ساز دنیا, حرف اول را می زند. اهرمهای تـبـلـیـغـاتـی و قطبهای ثروت, مغزهای کارآمد را در جهان به هر قـیـمـت, به سوی خود می کشند و با دگردیسی شیوه های پیام دهی و پـیـام رسـانـی با ابزارهای ارتباطی مدرن و کارشناسان بسیار با تـجـربه, انسانها را در دورترین سرزمینها و دور دست ترین اقلیم هـا, بـا رشـته های ناپیدای دستگاههای تبلیغی و خبرپراکنی خود, مـورد رگـبـار پیاپی پیامهای رله شده خود قرار می دهند. با این وسـیله بال و پر اندیشه بشر را برای پرواز در افقهای دور دست و زنـدگی آینده بسته و مسیر حرکت جامعه ها را به سوی تامین منافع مـادی خود جهت می دهند و در این بین جز شمار اندکی که از افسون آنان ایمن هستند, ساحت زندگی و اندیشه را در دست دارند.  الـبته تبلیغ و پیام رسانی و آگاهاندن انسانها, خطرها را گوشزد کـردن, راه نـمـودن, انـسـانـها را به سوی کار و تلاش و آبادانی خـوانـدن و آنـان را از کـارهای ناپسند بازداشتن که حجم تبلیغی انـبـیـا, مـصـلحان و نیک اندیشان را تشکیل می دهد کاری است بس ارزش مند و کاری پیامبرانه و موحدانه.  اساس کار انبیا, ابلاغ پیام وحی بوده است و قرآن از آن به عنوان یک اصل جاودانه یاد می کند.  قـرآن فراگیری آموزه های دین را مقدمه تبلیغ به شمار می آورد و نـهـاد حـوزه های دانش دین در طول تاریخ, برای انجام این وظیفه بـزرگ بنیان نهاده شده, تا گروهی در مرکز دانش دین حضور یابند, احـکام و معارف و آموزه ها را فرا گیرند و به طور مستقیم آن را در اختیار مردم قرار دهند:  (... فـلـولا نـفـر مـن کـل فـرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی الدین  ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم....)1  چـرا از هر گروهی دسته ای به سفر نروند تا دانش دین بیاموزند و چون برگشتند مردم را هشدار دهند.  این آیه شریفه دلیل روشنی است بر بایستگی بنیان نهادن کانونهای پـرورش مـبـلـغان دین, تا پس از دریافت دانش دین به انذار مردم خود بپردازند.  روشن است این تبلیغ که همان راهنمایی انسانها به سوی نور است و رهـایی آنان از جهل و نیستی, با تبلیغی که امروز در جهان, مطرح اسـت و امـپـراطـوریـهـای بزرگ, گرداننده آن هستند و از هر نوع احـسـاس عـاطـفـه, خوی انسانی, برادری, همدلی و... بیگانه است, بـسیار فرق می کند و درخور مقایسه نیست و دو مقوله به طور کامل جـدای از هـمدیگرند. در این جا اگر سخن از تبلیغ امروز در جهان مـی آوریم, می خواهیم بنمایانیم اهمیت آن را و بگوییم از تبلیغ صـحـیح باید بهترین استفاده را کرد و همچنین از ابزارهای آن چه جدید و چه قدیم.  از آنجا که مبلغ در اسلام و در مکتب الهی, پیام آور وحی است, بی گـمـان هـر فـردی برازنده این مقام نخواهد بود, بلکه انجام این وظـیـفـه مـهم و اساسی شایستگی و ویژگیهایی می طلبد. ما در این نـوشـتار, که به عنوان گرامی داشت یکصدمین سال ولادت امام خمینی نـگـارش مـی یـابـد, بـرآنـیـم در پرتو سخنان ایشان از رسالت و ویـژگیهای مبلغان, سخن بگوییم. ابتدا برای روشن شدن زمینه بحث, بـه مـفـهـوم و مـعـنای تبلیغ, اهمیت و جایگاه مبلغان اشاره ای داریـم, سـپـس به رسالتها و ویژگیهای مهم مبلغان از, چشم انداز امام, می پردازیم.  مفهوم و معنای تبلیغ  آنـچـه در عرف امروز جهان از معنی و مفهوم تبلیغ و تبلیغات سخن گـفـتـه مـی شـود, بـا آنچه در اسلام تعریف شده فرق بسیار دارد. درجـهـان امـروز, تـبـلـیغات به معنی و مفهوم دگردیسی در افکار عـمومی و به کژراهه کشاندن خواسته های فطری مردم برای رسیدن به مـنـافـع اقـتـصادی, سیاسی,اجتماعی, نظامی و... است, به کار می رود.  (... تـبلیغ در غرب عبارت است از ایجاد تغییرات مطلوب در افکار عمومی به منظور رسیدن به اهداف مشخص, این تغییرات, به هر وسیله ای که صورت پذیرد, یک اقدام تبلیغی... به شمار می آید.)2 از ایـن تـعـریف و مفهومی که غرب شناسان ارائه کرده اند, بر می آیـد تـبـلـیـغات در جهان تلاشی است برای دگرگونیهایی در اندیشه مـردم, بـه سـوی قـدرتـهـا, از راهـهای گوناگون با برانگیزاندن گـرایـشـهـای جـنـسی, واژگونه جلوه دادن رخدادهای اجتماعی, برش حـقـایـق تـاریخی, خارج کردن اندیشه توده مردم از مسائل اصلی و حـیاتی جامعه بشری و کشاندن آنها به رخدادها, مقوله ها و مسائل غیرضرور و گاه ساختگی.  بنابراین, هدف اصلی از تبلیغ در جهان غرب, بالا بردن دانش بشری, پـدیـد آوردن و گـسترش تمدن انسانی اخلاقی و پراکندن عطر معنویت در بـیـن جـامعه های انسانی و جلوگیری از برخوردهای تند, خشونت بـار, جـنـگـهـا و... نـیست, بلکه انگیزه رسیدن به حاکمیت مطلق جـهـانی و برده ساختن انسان و به دست گرفتن تمامی هستی و ذخایر مـادی انـسـانـهاست از هر راهی که ممکن باشد. در این راه, هدف, وسـیـله را توجیه می کند. وسیله لازم نیست اخلاقی ـ انسانی باشد.  هـربـرت مارکوزه, در کتاب انسان تک ساختی به روشنی به این نکته اعتراف می کند:  (... تـبـلـیـغـات امروز (غرب) به دنبال آن نیست که درست را از نـادرسـت و حـقیقت را از اشتباه باز شناسد, بلکه مشخصا آنچه را کـه بـخـواهد, به صورت حقیقت یا اشتباه به ذهن آدمیان تحمیل می کند و آنان را در برابر کاری انجام شده قرار می دهد.)3  امـا تـبـلـیـغ در اسـلام, بـه معنای رساندن پیام وحی و حقایق و ارزشـهای دینی و مکتبی به مردم است و کاری و حرکتی و برنامه ای انـسانی. بدین معنی که کسی نباید از دید و نگاه این دین در جهل بـه سر برد و جهل او را به کام مرگ ببرد. باید هر چیز که سعادت او را بـر مـی آورد, به گونه روشن, به او گفته شود. فرهنگ اسلام در حـرکت تبلیغی خود, هدفی بالاتر و والاتر از رساندن پیام دارد.  پـیـام در این مکتب, به گونه ای شیوا, رسا, هماهنگ و سازوار با نـیازهای فطری مخاطب ساماندهی می شود. نیازهای فطری غبار زدایی و گـردافشانی می شوند. از این روی, این پیام مثل نسیم نوازش می دهـد, نـه مـثـل گردباد و طوفان که انسان را در بیابان سرگردان کـند. که ره به جایی نبرد. پس, خود نوع ابلاغ پیام این مکتب, به دل مـی نـشیند, تا چه رسد به محتوای پیام و پیام رسان جوری سخن مـی گوید که راستی و درستی در سیمایش پیداست. بدین جهت (تبلیغ) از حیث مفهوم و معنی, با رساندن فرق بنیادین دارد.  رساندن چیزی است که به دست کسی و در امور مادی و جسمانی به کار مـی رود; اما در معنای تبلیغ, رساندن پیام به روح و قلب دیگران نـهفته است. همان معنایی که امام خمینی به گونه فشرده از آن به گـسـتـرش خـیـر و نـیـکـی, رفـتـار پـسـندیده, دگرگونی رفتار و نـاهـنـجاریهای افراد, جامعه ها از بدیها و بازدارنده های حرکت سعادتمند, یاد کرده است:  (تبلیغات که همان شناساندن خوبیها و تشویق به انجام آن و ترسیم بـدیـهـا و نـشـان دادن راه گریز از آن است, از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است....)4  بـنـابراین تبلیغ, در اسلام, به معنای رسانیدن پیام و دستورها و آیـیـنهای الهی به تک تک مردم, بیان حقایق جهان, آگاهی انسانها نـسبت به آفریدگار هستی, چگونگی حیات سعادتمند دنیوی و حیات پس از مرگ و... است و وسیله ای است برای دگردیسی ژرف در رفتارها و بـهنجار کردن ناهنجاریهای افراد و جامعه های بشری در جهت خواست و اراده خـداونـد کـه در آیـات قـرآن و رهـنـمودهای پیشوایان و بزرگان دین تبلور یافته است.  امام و بایستگی پیام رسانی  اسـلام, رسـانـدن آموزه های وحی به مردم و ارشاد آنان را پایه و اسـاس رسـالـت انبیا دانسته و به بیان روشن قرآن, تمامی سفیران الـهـی پـیـام رسان دین بوده اند. پیامبر اسلام نیز, مهم ترین و اصلی ترین وظیفه اش, دعوت به حق بوده است: (... خـداونـد متعال پیامبر(ص) را فرستاد که مردم را به سوی حق تـعـالـی دعـوت کـنـد و بـر اعـمـال آنـان گواه باشد. او احکام پـروردگـارش را تـبلیغ کرد, بدون این که هیچ گونه سستی و قصوری نموده باشد....)5  جـانـشینان پیامبر(ص) سنگین ترین و مهم ترین وظیفه خود را دعوت مردم به سوی خدا می دانستند.  (نحن دعاه الحق وائمه الخلق.)6  ما اهل بیت, دعوت کنندگان به حق و پیشوایان مردم هستیم. چنان ارشاد و هدایت و از تاریکی به روشنایی و از جهل به دانایی آوردن مـردم در نـزد امـامان و پیشوایان معصوم(ع) جایگاه والا و ارزشـمـنـدی داشـته که هدایت یک انسان را برابر تمام دنیا ارزش گذاری کرده اند.7  در بـیـان ارزش و جایگاه تبلیغ در اسلام, همین بس که این دین با تـبـلـیغ آغاز شد و با تبلیغ گسترش یافت و کوی به کوی, صحرا به صـحـرا دشـت به دشت, هامون به هامون را درنوردید و قلبها را به تسخیر خود درآورد و نسیم دل انگیز آن همگان را سرمست کرد.  ایـن دیـن جـاودانه و ریشه دار و سعادت آفرین, به وسیله تبلیغ, دورتـریـن نـقـاطـ جـهان را در نوردید و درخت شریعت در جای جای سـرزمـیـنـهای آماده و مهیای جهان در تیره ها, رنگها و نژادهای گوناگون ریشه دواند و برگ وبر داد.  امـام خمینی نیز, با آگاهی از جایگاه واقعی پیام رسانی در اسلام و نقش کاربردی آن, بیش از دیگر گزاره ها بدان پرداخته و ارزش و اهـمـیـت آن را نـمـوده اسـت. وی بر این باور بود که: در دنیای امـروز تبلیغات نقش محوری دارد8 و حرف اول را می زند و نسبت به دیـگـر مـقـولـه هـا, در درجـه اول اهمیت جا دارد9 و باید همان سـرمـایـه گـذاری که غربیان برای تبلیغات می کنند, متولیان امر تبلیغات در دنیای اسلام نیز برای این مهم هزینه کنند:  (... تـبـلـیـغـات مساله ای است پر اهمیت و حساس; یعنی دنیا با تـبـلـیغات حرکت می کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات اسـتـفـاده مـی کـنند, از طریق دیگری نمی کنند و ما هم باید به مـساله تبلیغات بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست, بیش تر به آن توجه کنیم....)10  کـسانی که از بیرون چگونگی رشد و نفوذ اسلام را در میان اقوام و مـلتهای گونه گونه بررسی کرده اند, به این نکته پی برده اند که اسـلام دین دعوت است و تبلیغ و ارشاد مردم, از ارکان اصلی آن به شمار می رود.  تـومـاس آرنولد, در کتابی که زندگی پیامبر اسلام را از زاویه یک مـبـلـغ دینی و آورنده آیینی نوین برای انسان مجسم ساخته, اسلام را دین صد درصد تبلیغی شمرده است, می نویسد:  (... انـتشار این آیین در چنین قسمت پهناوری از جهان, به عوامل گـونـاگون اجتماعی, سیاسی و مذهبی بر می گردد, ولی نیرومندترین عـامـل برای ظهور این نتجیه شگفت انگیز, همان فعالیتهای پی گیر و مـداوم رجال تبلیغی اسلام که با در نظر گرفتن فداکاریهای پیام آور (بـه عنوان برجسته ترین سرمشق) هستی خویش را در راه انتشار اسـلام فدا کرده اند. وظیفه تبلیغ و نشر اسلام با گذشت زمان و پس از اندیشه و تفکر در طول تاریخ آن, تدریجا به وجود نیامد, بلکه از هـمـان آغـاز به طور روشن و مشخص بر دوش هر گرونده ای نهاده شده بود....)11  علمای بزرگ و فقهای برجسته نیز, همواره به جایگاه تبلیغ و پیام رسـانـی تـوجه داده اند. نه تنها خود به این مهم می پرداختند و در بـرابـر تلخیها و سختیها, سرسختانه می ایستادند, به اهل فضل و دانـش و پـارسایان و آگاهان حوزه, همیشه و همه گاه یادآور می شـونـد: به شهر و روستا, دور و نزدیک, بین عشایر و... سفر کنید و پیام دین را برسانید و نگذارید کسی ناآگاه بماند.  افزون بر این که تبلیغ در نگاه امام, از جایگاه بالایی برخوردار اسـت, وی کـار تـبـلـیغی را جزء استراتژی تلاشها و حرکتهای دینی شمرده است:  (... مـسـاله تبلیغات در اسلام تا ابد یکی از اموری است که اسلام بر آن پافشاری کرده است.)12  در ایـن انـدیـشـه و در ایـن نگاه, بیان آموزه های دین و گسترش مـعـارف و فـرهـنـگ دین در همه زوایای آن, در میان مردم بر همه امور پیشی دارد.  ایـن انـدیـشـه و این نگاه است که حضور طلاب را در حوزه ها برای دانـش انـدوزی و کـسب معارف اسلامی, محدود می داند و دارای زمان خاص.  در ایـن نـگـاه و بـینش, اگر طلبه ای درس حوزوی خودرا به پایان بـبـرد یـا بـه سطح درخور پذیرشی برسد که نیاز کم تری به بحث و حـضـور در درسها داشته باشد و در حوزه نیز کار سودمندی, مانند:  تدریس و تحقیق مورد نیاز امروز جامعه و نظام و... نداشته باشد, ماندن در حوزه برای وی جایز نیست.13  چـطـور می شود و با کدامین منطق سازگاری دارد که نیرویی سالهای سـال از مـزایای حوزه استفاده کرده و به کمال فضل و دانش رسیده و در عـرصـه تـبلیغ و ارشاد مردم توانایی نقش آفرینی دارد و از ویـژگـیـهای لازم نیز برخوردار است; اما در حوزه بماند و به چند بـارخوانی درسها و متنها بپردازد و به امید اجتهاد روزگار سپری کـنـد و مـردم تشنه معارف زلال اسلام باشند و جامعه در نیاز شدید به اسلام شناس, فقیه, سخنران, مساله دان و... به سر برد!  امـام, بـه خاطر احساسی که داشت دردها را می شناخت و نیازها را مـی دانست و کمبود نیرو در جبهه حق را به روشنی می دید و از آن در رنج بود, ماندن اینان را در حوزه, روا نمی دانست:  (اگـر طـلـبـه ای منصب امام جمعه و ارشاد مردم را خالی ببیند و قـدرت اداره هـم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث, مسوولیت نـپـذیـرد و یـا دلـش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند, در پـیـشـگاه خداوند بزرگ یقینا مواخذه می شود و هرگز عذر او موجه نیست.)14  امـام خمینی از جبهه حق می خواهد که تنها به حق بودن خود بسنده نکنند و برای باطل, تنها باطل بودن آن را کافی نشمارند, چه بسا جـبهه کفر با گفت و باز گفت و شبان روزان به مغزها و اندیشه ها فـرو کردن و شستشوی مغزی, بهترین نیروها را از جبهه حق بگیرد و بـا فـریـب و نـیرنگ, سدی در برابر حق طلبان پدید آورد; از این روی, تـلاش حـق جـویـان بـرای استوارسازی و گسترش و مکتب و ایده خود, امری بسیار بایسته است و مورد نیاز.  امام و جایگاه پیام رسانان  خـداوند در قرآن از فرستادگان خود که همانا پیامبران باشند, با نـام مبلغ یاد می کند. عالمان دین به طور خاص, از این مقام والا برخور دارند.خداوند رستگاری امت و جامعه های بشری را مرهون تلاش و دعـوت آنـان بـه خیر و نیکی می داند و ارشاد و هدایت آنان را بمانند حیات بخشیدن به انسان.  در این مکتب, به فرموده امامان معصوم(ع):  (اگـر یک نفر به وسیله مبلغ دین به حق گراید, اجر و پاداش مبلغ از ایـن کـار, بـیـش تـر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد و غروب کند.)15  از ایـن روی, مـبلغ دین چون پیام آور پاکی و فضیلت و گستراننده اخـلاق پـسـندیده و احکام و معارف دین است, اگر نقش خود را درست ایـفـا کـنـد, مـقـام و موقعیت او با معیارهای این جهانی درخور ارزیـابـی نـیست و در منزلگاه معنوی هم ردیف انبیا و اولیا جای خواهد داشت.  در نـگاه امام, مبلغ از آن جا که در مسیر انسان سازی گام بر می دارد, کـار او شـریف ترین تلاش و حرکت و تکاپوی اجتماعی به شمار می رود.16 بالاتر, به جای انبیا نشسته است.17  در نـگـاه نـظـامـواره امـام, مبلغان جایگاه سخن گویان اسلام را دارنـد. هـمان گونه که هر جمعیت و دولت سخن گویی دارد, تا ایده و مـرام و سیاستهای آن را بیان کند, مبلغ دین نیز مقام سخن گوی اسلام را دارد.  (... بـایـد شـما سخن گوی اسلام باشید. این شغل شماست و این شغل اگـر چنانچه واقعیتی داشته باشد, از همه شغلها بالاتر است, برای ایـن کـه مـقاصد اسلام با زبان شما ادا می شود... و مسوولیتش از همه چیز زیادتر است....)18  این جایگاه و مقام مبلغ, والا و همسنگ انبیا بودن, رسالت مبلغان دیـن را سـنگین تر می کند. مبلغ دین می بایست, دست کم, آنچه را شـرطـ ایـن مـیدان و انجام این رسالت بزرگ است, پیش از ورود به حـوزه تبلیغ, فراهم سازد. وگرنه به مانند سربازی خواهد بود, که بـدون فـراگیری آموزشهای لازم, به میدان جنگ پا بگذارد که نتیجه آن از پیش روشن است!  رسالت سنگین پیام رسانان درعرصه انقلاب  از آنـچـه یـادآور شدیم, روشن شد پیام رسانی در پیکر اسلام و در متن آن جای دارد و پیام رسانان جایگاهی بس ارجمند.  ایـن رسـالـت, پـس از پیروزی انقلاب اسلامی, اهمیت بیش تری یافت. پـیـام رسانی پس از انقلاب, با آنچه پیش از انقلاب در جریان بود, فرقهای بنیادین دارد و این را حوزویان به خوبی از تجربه روزهای آتـش و خـون, درک کـرده و از نـزدیـک, به ژرفای قضیه, گستره ها و... پی برده اند.  بـه حـرکـت درآوردن مـردم, بـیـان هدفها و آرمانها, نمایاندن و شـنـاسـاندن شخصیت والای امام خمینی, جلودار و رهبر انقلاب به تک تـک مـردم, تفسیر و روشنگری پیامهای او, شناساندن سیمای کریه و نـفـرت انـگـیز شاه و رو کردن دستهای ستم, خیانتها, قراردادهای نـنـگـین, ژاندارمی ایران در منطقه برای آمریکا, به تاراج بردن مـنـابـع زیـرزمینی و طبیعی و بیان برنامه های اصلاحی اسلام و... فـرق اسـاسی و بنیادین بین تبلیغ رایج و سنتی در مسجدها و تکیه هـا و تـبـلـیـغ حـمـاسی و پرشور و انگیزاننده آن به آن مردم و نگهداشتن آنان در صحنه و... را می نمایاند.  پـیـام رسان انقلابی دین و مبلغ پرشور و نشور, خود را در جایگاه دیـگـری مـی دیـد, بـا فـاصله بسیار با مبلغ و تبلیغ سنتی, نوع مـخاطبها, مکان پیام دهی, دورنمایه پیام و... خبر از حرکت جدید و دگرگونی بس ژرف و گسترده و همه سویه می داد.  در گـذشـتـه, تـبلیغ و حوزه پیام رسانی, ویژه مساجد, با مردمان ویـژه و در آن روزگـار خفقان دارای محتوای ویژه بود و در بیشتر مـحـفـلـهـا و مسجدها, مسائل عمومی مورد بحث قرار می گرفت, ولی شـاگـردان و پـیروان امام خمینی و بهره گیران از اندیشه زلال آن عزیز, راه و روشی دیگر داشتند.  ایـنان, بیش تر در مقوله هایی سخن می گفتند که حیات می آفرید و شور می انگیخت: روشنگری زوایای دین, نمایاندن جامعیت دین, اصلاح بـرداشـتـهای انحرافی, آماده سازی مردم, با تواناسازی بنیه های مـعنوی آنان, برای نبردی گسترده, همه سویه و ژرف در همه زوایا, بـا طـاغـوت, اسـتـکبار جهانی و پی ریزی بنای بلند و سر به فلک کشیده و درخشان حکومت اسلامی.  پـس از انـقـلاب, پاره ای از مقوله هایی که در گذشته محور تبلیغ بـود, جـای خود را به مسائل نوینی داد, از جمله: استقرار و حفظ نـظـام اسـلامـی, مـعرفی جایگاه ولایت فقیه در مجموعه دین, مسائل سـیـاسـی, اجـتماعی و مورد نیاز روز, آمادگی و تواناسازی روحیه دفـاع از دسـتـاوردهای انقلاب در میدانهای گوناگون, دشمن شناسی, پـرده بـرداری از روی فـتنه ها, انحرافها و دستهای مرموز, روشن کـردن زوایـای هـدفـهـا و بـرنـامـه های انقلاب: با گسترش اسلام, تـوانـاسـازی فـرهنگ و اندیشه, اجرای عدالت اجتماعی, مبارزه با سـتم و... این در حوزه داخل و خاستگاه خیزش, اما آن سوی مرزها, جـهـان تـشـنـه عدالت جهان تشنه پیام دین چشم به این سو و حرکت مـردم ایـران داشـتند. فطرتهای پاک از سراسر جهان به سوی انقلاب اسـلامـی چـشـم دوخته و نیازمند شنیدن آموزه های حیات آفرین دین بـودنـد. ایـن عـرصه گسترده برای عرضه متاع دین پیش روی مبلغان قرار گرفت و بار مسوولیت آنان را چند برابر کرد.  امـام, بـا آگـاهـیهای ژرف و گسترده که از نیازهای معنوی جامعه داشـت, رسـالـت پـیـام رسانان را در این برهه نوین سنگین تر از هـمـیـشـه می دانست و خواهان گسترش و پراکندن پیام دین, به همه اقلیم ها بود.  مـی گـفـت: اگر در روزگار پیشین, قدرتهای ستم, زبان می بستند و قـلـم می شکستند, امروز زمینه ها برای گسترش و نشر معارف آماده و مهیا است و عذر هیچ کس پذیرفته نیست:  (... روحـانـیون و خطبائی که در دنبال آنها بودند, از صدر اسلام تـا حـالا اسلام را به دست اینها به این جا رسیده است... در زمان رضاشاه... همین خطبا باز اشخاصی بودند که گاهی صحبت می کردند و مـسـائـل را یا به صراحت یا به کنایه به مردم می گفتند. از این بـه بعد که نه عذری من دارم و نه شما و نه هیچ روحانی و نه هیچ نویسنده و گوینده... باید کوششمان را افزون کنیم....)19  ویژگیهای پیام رسانان  پـیـام دیـن, زیـبا, پرشکوه, پرجذبه, دل نشین و برابر فطرتها و سـرشتهاست. پیام رسان دین, باید آراسته به دین باشد و پرتوی از زیـبـایـیـهـا, معنویتها, ارزشها و والاییهای دین در او جلوه گر باشد, تا بتواند در میدان عرضه دین موفق باشد.  در اسـلام, تـبـلـیـغ عملی, نخستین گام است. عمل است که حرکت می آفـریـنـد. پـیام رسان, با کردار و رفتار خود, توانایی دگرگونی قلبها را می یابد. قلبها با سخن تنها رام نمی شوند.  جان کلام این است که عمل باید در تمامی صحنه های پیام رسانی, در شـخـص پیام رسان جلوه ای ویژه داشته باشد, چشم نواز, دل انگیز, شوق آفرین, انگیزاننده.  عمل, رکن مهم کارست که مبلغ بدون آن, مبلغ دین نخواهد بود و یک سـر گـرم کـننده ای بیش نخواهد بود که وقت بیکاری مردمان را پر می کند!  عـمـل, رفـتـار و کـردار, زمـان و مکان نمی شناسد, در زمانها و مـکـانـهـا, جاری و ساری است; اما پاره ای از ویژگیها, بر اساس زمان و مکان, دگرگون می شوند.  اکنون, در این بخش از نوشتار, می پردازیم به ویژگیهایی که پیام رسـان و شخص مبلغ باید داشته باشد, چه ویژگیهای مهم و رکن و چه ویـژگـیهای دیگر که هر چه پررنگ تر باشند و پیام رسان, به آنها بـیش تر و ژرف تر آراسته باشد, کارایی و نقش آفرینی بهتر خواهد داشت. جان کلام را از امام می شنویم که می گوید:  (خـصـوصـیات بزرگی چون: قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عـدم وابـسـتـگـی به قدرتها و مهم تر از همه, احساس مسوولیت در بـرابـر تـوده هـا... چه عزتی بالاتر از این که روحانیت, با کمی امـکـانات تفکر اسلام ناب را به سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است.)20  از آنـجـا کـه بحث و بررسی تمامی ویژگیهای پیام رسان راستین از نـگاه امام, از حوصله این مقال بیرون است, موضوع را در سه محور اساسی پی می گیریم.  1. آگاهیهای دینی, سیاسی و اجتماعی.  2. آشنایی با مخاطب, جامعه, نیازهای مردم, زمان و مکان و....  3. سلوک فردی.  1. آگاهیهای دینی, سیاسی و اجتماعی:  الـف. آگـاهی از علوم اسلامی: سرمایه مبلغ در امر تبلیغ و هدایت مـردم, دانـش و آگـاهـی دیـنـی اوسـت. هر اندازه که ذخیره ها و انـدوخته های علمی او بیش تر باشد, نتیجه و ثمره کار او بهتر و سـودمـندتر خواهد بود; از این روی, مبلغ دین بایستی در دانشهای اسـلامـی در سـطحی از دانش باشد که بتواند در جامعه حضور تبلیغی مـفـیـد و کارآمد داشته باشد و انتظار مردم را بر آورده سازد و تـشـنـگان معرفت را به سرچشمه زلال معارف ناب رهنمون گردد, برای ایـن مـنـظور, باید در مرتبه نخست دانشهای حوزوی: معارف و کلام, فـلـسـفه و حکمت, فقه و اصول, حدیث, تفسیر و تاریخ و... را فرا گـیـرد. از مایه های علمی در حدی که بتواند از مواد خام علمی و فرهنگی و متون غنی اسلامی بهره گیرد که بتواند همیشه در بین تلاش و کار تبلیغی بر دانش خود بیفزاید.  ایـن درخـواسـت را هـمیشه و همه حال و با تلاش گسترده از خداوند داشـته باشد: (رب زدنی علما) و در به کارگیری دانش خود در عرصه تـبـلـیغ, همواره در این اندیشه باشد که آیا آنچه را می داند و آنـچـه را کـسب کرده برای پیشروی و حرکت به سوی قله های کمال و رسـانـدن مـردم بـه سـر منزل بسنده است و می شود با همان توش و توان گذشته, با این کاروان ازتاریکیها گذشت؟  یـا این که به حرکتی نو و تلاشی گسترده برای فراگیر و کامل کردن انـدوخـتـه های پیشین نیاز است. البته با شتاب و جهشی که دنیای امـروز بـه خود گرفته که در تاریخ بشر بی سابقه و پدیده ای است جـدیـد, روشن است که دانش اندوزی و فراگیری دانشهای مورد نیاز, لحظه ای است.  عالمان دینی, آنان که با دانشوران, صاحب نظران, جویندگان معارف اسـلامـی, نـوخـواهـان و نـوخاستگان رو به رویند, بایسته است از انـدیـشه ها, مکتبها, فلسفه ها, دستاوردهای فکری غرب به اندازه نـیـاز آگاهی داشته باشند. با متکلمان جهان و اندیشه های آنان, بـا فـلاسـفه جهان و اندیشه های آنان, با اندیشه پردازان جهان و انـدیـشه های آنان و مکتبهای فکری نوظهور و... آشنا باشند و با نـقـدهـا و مخالفان آنها نیز, تا بتوانند در هنگامه های لازم از آنـهـا اسـتـفـاده کـنـند در نقد, در تواناسازی اندیشه خود, در پـروبـال دادن بـه انـدوخته های خود, در ریشه یابی اندیشه ها و ... گـاه شـبهه ای که ریشه در بیرون مرزها دارد, در باب اندیشه دیـنـی رواج مـی یابد و پاسخ به آن نیز در غرب, از سوی متکلمان الـهـی داده شده, خوب است عالم دینی و مبلغ دینی, از این مقوله آگاه باشد, ریشه شبهه را بداند و پاسخ آن را نیز, بسیار بهتر و زیـبـاتر و قوی تر می تواند به پاسخ گویی بپردازد و شبهه را از ذهنها بزداید و بردانش خود بیفزاید.  امـام, در رهـنمودی حکیمانه, از کسانی که رسالت پیام رسانی دین را بـه عهده دارند, می خواهد: آموزشهای دینی را به گونه جامع و هـمـه سـویه فرا بگیرند تا بتوانند با بهره گیری از منابع اصیل دیـن, بـه همه نیازهای مادی, معنوی, روحی و روانی انسانها پاسخ دهند:  (شمایی که باید ارشاد کنید این ملت را, باید تجهیز بشوید... به انـحـاء ارشـادات. مـردم, از شـمـا توقع جمیع انحاء ارشادات را دارنـد. اسـلام, همان طوری که ابعاد مختلفه دارد, به حسب ابعادی کـه انـسـان دارد... علما هم باید ابعاد مختلفه داشته باشند در تعلیم, حسب ابعادی که اسلام دارد....)22  ایـن فـراز از گـفـتـه امام می رساند که امام دغدغه داشته است, دغـدغـه نبود پیام رسانان جامع. می رساند که از دید امام, حوزه های ما برای روشنگری و تفسیر پیام دین, پیام رسانانی که با همه زوایـای دیـن آشـنـا بـاشـنـد, یا گروهی که روی هم رفته با همه زوایـای دیـن آشنا باشند, کار درخوری انجام نداده و نیرو تربیت نکرده اند.  امـام حـوزه ای مـی خـواهد, آشنای به زوایای گوناگون دین که از چـنـیـن حوزه ای کار ساخته است. از این روی: برای پاسخ گویی به نـدای آن بیدار مرد, باید به تلاش برخاست و تلاش کرد اشخاص آشنای بـه همه زوایای دین, تربیت کرد و به سوی مردم گسیل داشت و آنان را به سر منزل مقصود که رضای حق در آن است, راهنمایی کرد.  اگـر چـنـین بشود, اگر چنین دگرگونی رخ بدهد و حوزه به این قله بـلـنـد بـرسد, بسیاری از نارساییهای فکری امروز, از جامعه رخت خواهد بست و از زیاده رویها و کندرویها جلوگیری خواهد شد:  (لاتری الجاهل الا مفرطا او مفرطا.)23  در هر کاری نادان, یا تندروی می کند یا کند روی.  امام روی این نکته که روحانیان و عالمان دین که با مردم سروکار دارنـد و بـا انـدیـشه ورزان, متفکران, صاحبان خرد و... نشست و بـرخاست دارند و با جهان خارج در تماس هستند, باید دین را جامع بـشـنـاسـنـد, تا نه خود به چاه ویل جهل بیفتند و نه دیگران را بـیـنـدازند, بسیار تکیه می کند. کسی که دین را جامع می شناسد, اقـتـصـاد, سیاست, کلام, فلسفه, تفسیر, حدیث و... آن را می داند در طـرح آن هـمـه زوایا را در نظر می گیرد, نه به دامن مکتبهای شـرقـی مـی افـتـد نه به دامن مکتبهای غربی, نه اسلام را طرفدار نـظـام اشـتـراکـی معرفی می کند و نه طرفدار نظام سرمایه داری, اسلام را همان گونه که هست فهم می کند و از آن سخن می گوید:  (... بر علمای اسلام است که تثبیت کنند... همه شئون اسلام را همه فـنـون اسـلام را, هـمـه احکام اسلام را بنویسند, بیان کنند عرضه بـدارنـد به دنیا... اسلام را آن طوری که هست معرفی کنند....)24  امـام, در سـخـن عـمـیق دیگری, تمام مخالف خوانیها و درگیریهای قـدرتـهـای بزرگ و استکبار جهانی را با جمهوری اسلامی, از آن جا نـاشی می داند که آنها نمی خواهند بگذارند اسلام به عنوان مکتبی جـامـع و کـامـل کـه در هـمه امور فردی, اجتماعی, اقتصادی و... برنامه دارد و پاسخ گوی همه نیازهای بشری است, مطرح بشود:  (... هـمـه توطئه های جهانخواران علیه ما, از جنگ تحمیلی گرفته تـا حـصر اقتصادی و غیره, برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جـواب گـوی جـامـعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم....)25  ب. آگـاهـی سیاسی ـ اجتماعی: پیام رسان سخن وحی, به داشتن دانش سـیاسی, بسان دیگر دانشهای مورد نیاز, نیاز دارد. فراگیری دانش سـیـاسـی و آگـاهـی از جـریـانها, نمی تواند در حاشیه کار پیام رسـانان و روحانیان باشد و در روزهای تعطیلی و در هنگام بیکاری از روی تـفـریـح و سـرگرمی به آن بپردازند; بلکه باید, همیشه و هـمـه گاه و در همه حال, دوشادوش کارهای اصلی, به اندوختن دانش سـیاسی و فهم و درک مسائل سیاسی ـ اجتماعی روز بپردازند, تا به یک بینش سیاسی قوی دست بیابند و رخدادها را پیشاپیش تحلیل کنند و در گـاه حـضور در صحنه های اجتماعی سیاسی مقلد وار دنبال این جـریان و آن جریان, این روزنامه نگار و آن روزنامه نگار, شایعه ها, تحلیلهای غلط, تفسیرهای رادیوهای بیگانه, نیفتند و یک باره بـبـیـنند کار از کار گذشته و در چاهی عمیق و لجن زاری عفن فرو افتاده اند که هیچ راه درد روی از آن نیست.  بـایـد جـریانها را شناخت, پرونده سیاسیون و سیاستمداران را در دسـت داشـت, انگیزه های آنان را دانست, از ریشه سخنان آنان; به خـوبـی آگـاهـی داشت, تا در هنگامه ها و درگاه فتنه ها به خوبی توانست راه را از چاه شناخت و مهم تر به مردم شناساند. امـام, چون به خوبی جایگاه مسائل سیاسی را درک کرده بود و هزار هـزار بار در زندگی سیاسی خود, با آنها سروکار پیدا کرده بود و بـه تجربه آموخته بود که بدون آگاهی ژرف و همه جانبه سیاسی نمی شـود ایـن کـاروان را بـه مقصد رساند, به عالمان دین, مبلغان و روحانیان سفارش می کند:  (... خـطـبـای ما هم باید آشنا به مسائل باشند و مردم را هم با مسائل سیاسی آشنا نمایند....)26  امـام پـیـش از انـقلاب, از مبلغان می خواست, افزون بر آشنایی و آگـاهـی بـه سـیـاستهای روز, مردم را نسبت به سیاستهای داخلی و خـارجـی و نـقشه دشمنان آگاه سازند. از گویندگان دانشمندان اهل قـلـم مـی خـواسـت, بـا هـر زبـان و بیان ممکن, جنایتهای شاه و اربابان او را برای مردم بازگویند.27  پـس از انقلاب نیز از آنان خواست مسائل نوپیدای سیاسی, صف آرایی دشمنان علیه انقلاب, هدفها و برنامه های آنان, چگونگی رویارویی, شـگـردهای تبلیغی, جنگ روانی, شایعه پراکنی و... به گونه روشن, بـرای مـردم بازگویند. یا در هنگام, رای گیری و انتخابات: برای اسـتـقـرار جـمـهـوری اسـلامی, خبرگان قانون اساسی, تصویب قانون اسـاسـی, ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی و... را به مبلغان و روحـانـیان سفارش می کرد: به شهرها, روستاها و جاهای دورافتاده سـفـر کنند و مردم را به شرکت در انتخابات فراخوانند و به آنان بـه زبان ساده بفهمانند که رای شما چه ارزشی دارد و چگونه پایه هـای انـقلاب را استوار می سازد و چسان, نقشه های دشمنان را نقش بر آب می کند.  آگـاهی بخشی سیاسی اجتماعی به مردم را امام, بر هر چیز مقدم می شمرد28 و به بیداری مردم سخت اهمیت می داد:  (هـمـه آقـایـان اهـل مـنبر و همه خطبا و همه نویسنده ها و همه گـویـنـده هـا... بـگـویند به مردم, بیدار کنند مردم را در همه جا....)29  وی در روزگـاری کـه ایـران و انقلاب اسلامی گرفتار دشمن است, نقش مـبـلغان و آگاهیهای سیاسی ـ اجتماعی که آنان به مردم می دهند, روشـنـگر, تکلیف مومنان می داند; از این روی از آنان می خواهد: تکلیف مردم را که چشم به دهان آنان دارند, روشن کنند:  (مـبـلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم, باید مسائل روز را, مـسـائـل سـیاسی را مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم در یک همچون زمانی که گرفتار این همه دشمن ما هستیم معین کنند....)30  2. مخاطب شناسی, شناخت جامعه, مردم, نیازها, مکان و زمان:  الف. مخاطب شناسی: آن که می خواهد پیام وحی را برساند, از جمله دانـشـهـا و آگـاهـیـهـایی که باید به دست آورد و با آموختن از اسـتاد, مطالعه, حشر و نشر با مردم, دیدن دوره های ویژه در نزد اهـل فن و... مخاطب شناسی است. شناخت مردم, روحیه ها, علاقه ها, رنـجـهـا, غـمـهـا, گـرفـتاریها, حساسیتها, درجه پذیرش سخن حق, آمـوزشـهـا, عـاملهای اثرگذار بر آنان, باورها و... را باید به دقـت بـشناسد و بداند با هر قدم, ملت و طایفه ای, باید با زبان خـود آنان سخن گفت, بدین معنی پیام را به گونه ای در میان آنان بـگـسـتراند که به طور دقیق درک کنند, بفهمند, به راز و رمز آن آشـنـا شـونـد, حس کنند از درد آنان می گوید و از گرفتاری آنان سخن به میان می آورد.  اگـر قـومـی را پرخوری از پای درمی آورد, از اسراف و تبذیر سخن گفتن, درمان درد اوست.  اگرقومی را گرسنگی از پای در می آورد, از صبر, استقامت, ایثار, تـلاش بـرای سـروسـامـان دادن به زندگی, مبارزه با ستم پیشگان و زرمـنـدان زورمـنـد و قـیـام عـلیه کسانی که او را به خاک سیاه نشانده اند, درمان درد اوست.  اگـر قـومـی را فـساد جنسی به خانه شان آتش افکنده و می رود که زنـدگـی آنـان را بـه تباهی بکشد, از زیانها و دستورهای شرع در این باب باید سخن گفت که درمان درد اوست.  اگـر جامعه ای گرفتار ارتشا است, از این مقوله سخن گفتن, درمان درد اوست.  اگر جامعه ای, مردمی از خرافات رنج می برند و یا گرفتار خرافات هـسـتـنـد و زنـدگی آنان را فلج کرده و خود نمی دانند و به عمق قـضـیـه پـی نـبـرده انـد, در این جا باید با خرافات به مبارزه برخاست, نه بر خرافات افزود! و....  حـال اگـر گوینده ای این مسائل را در نظر نگیرد و برای هر قومی دربـاره گرفتاریهای خود آن قوم سخن نگوید, بی گمان برد کلام وی, کم خواهد بود و گاه سبب وهن می شود که: (لکل مقام مقال.)31  گـویند: روزی در منزل آقا سید ابوالحسن اصفهانی, واعظی در حضور شـمـاری از عـلمای بزرگ و مدرسان بنام, منبر رفت و در مقوله می خوارگی و زیانهای آن به سخن پرداخت.  در بین, سید بحرالعلوم, به طنز اعتراض کرد: آقا هر چه شما حدیث بخوانی, اینها دست بردار نیستند!32  ایـن یـعنی مخاطب ناشناسی, کم دقتی و... حال شما این را در سطح گـسـترده تری در نظر بگیرید, مسجدهای بزرگ, مسجدهای محلی, نماز جـمـعه ها, مراسمهای مذهبی و... ببینید, چه گرفتاری بزرگی برای جـامـعـه از یک سوی و روحانیان و حوزه ها از دیگر سوی, پدید می آید!  بـلـه, مـبـلـغ بـاید گرفتاریهای جامعه و مردم محیط را بشناسد, نـیـازها فوری را بازشناسد و درجه بندی کند, بسان طبیب خردمندی که بیمار خود را با دقت معاینه و بیماریهای او را طبقه بندی می کند و در درمان بیماریهای خطر آفرین, شتاب می ورزد.  مـبـلـغ, طـبیب روح و روان جامعه و مردم است. باید مسائل فکری, بـاورهـا, شـبهه ها, ناهنجاریها و آسیبهای جامعه که در هر برهه ای, شـایـد بـه گـونه ای جلوه کنند, بشناسد و به شبهه های زیان زنـنده به باورهای راستین مردم و سست کننده اعتقادها, خیلی زود پاسخ دهد.  بـا ایـن آگاهی است که مبلغ می تواند بین مخاطب, محتوا و پیامی کـه ارسال می کند, پیوند برقرار سازد; زیرا همان گونه که جامعه از حـیث مخاطبان به جهتهای گوناگون از نظر روحی, روانی, تحصیل, درک, فـهـم, استعداد و... دسته بندی می شوند, باید پیامهایی که از سـوی پیام رسانان برای آنان ارسال می شود, براساس همان گونه گـونی گروههای مردمی سامان بیابند و رده بندی شوند, تا هر گروه با ویژگیهایی که دارد, پیام مورد نیاز خود را دریافت بدارد.  امـام, شناخت مخاطبان را برای مبلغان امری ضروری می دانست و از حـوزه ها انتظار داشت که پیام رسانانی تربیت کنند که جامعه خود را بـشـنـاسند و با گرفتاریها, دشواریها و راهکارهای آنها آشنا باشند:  (حـوزه های علمیه سراسر کشور... باید کوشش کنند که امروز که می توانند مبلغ بفرستند به آن نحوی که بشناسد جامعه را و بفهمد که مشکلات چه است و باید چه بکند و چه بگوید.)33  امـام بـر ایـن بـاور بـود: مبلغ باید گروههای گوناگون مخاطبان خـودرا بشناسد, تا بتواند سازوار با نیاز آنان برنامه ریزی کند و برابر ذائقه آنان به تغذیه فکری بپردازد.  (روحـانـیون... متناسب با حضور قشرهای مختلف, اعم از بی سواد و با سواد, برای آنان برنامه ریزی کنند....)34  درباره نقش کارآمد شناخت جامعه و محیط و نیازهای پیام گیرندگان در پـیـشـبـرد هـدفها, همین بس که امام, رمز موفقیت خویش را در تـبـلـیغ و نشر اسلام و جذب دلهای مسلمانان, مرهون شناخت دقیق و عمیق آرمانها و نیازهای واقعی و عینی مردم دانسته است:  (مـردم احـساس کردند که ما خیرخواه آنها هستیم و همان مطلبی که در نـهـاد آنـهـاست, ما اظهار می کنیم و دعوت به آن می نماییم, عـلاقـه مـذهـبـی هـم بـه مـا دارند و قدرت ما ناشی از همین رمز است.)35  پـس بـایـد پـیـش از ابلاغ پیام, ویژگیهای کامل مردمان طرف سخن, بـررسی شود: مقدار آگاهی آنان از دین, طبقه اجتماعی, شغل, آداب و رسوم و سنتهای رایج, مشکلات و نارساییها و....  ب. آگـاهـی بـه نـیـازهای دینی: شناخت نیازها و پرسشهای دینی و ارائـه پاسخ برابر نیازها و پاسخ درست و بهنگام به پرسشها, رکن اساسی در قلمرو تبلیغ دین است.  پـیام رسان دین, در کنار آگاهیهای مورد نیاز در ساحت تبلیغ, از انـدیشه های وارداتی به حوزه دین, نیازهای دینی روز مردم و نسل جـوان, بـایـد بـه طـور دقیق و کارشناسانه, آگاهی داشته باشد و انـدیـشه پردازان, فرهنگ سازان را بشناسد و به درستی ریشه یابی کـند که چرا و به چه دلیل و به خاطر کدامین کارکرد و زمینه, در زمـانـی اندیشه ای دامن می گستراند و رشد می کند و اندیشه هایی به حاشیه رانده می شوند.  وقـتی این نیازها و این نکته را شناخت و از این مقوله ها آگاهی کـامـل به دست آورد, می تواند در صحنه حضور پر در خشش و رخشانی داشـتـه بـاشـد و مـی تواند براساس معارف اسلامی, برای نیازها و پـرسـشـهـا, پـاسـخ تهیه کند و عرضه بدارد و بی گمان چنین پیام رسـانی, در حوزه فرهنگ سازی و اندیشه پردازی, نقش آفرین, خواهد بـود و تـوفـیقهای بزرگی هم در پیشبرد کاروان اندیشه اسلامی, به دست خواهد آورد.  الـبـتـه ایـن پـختگی و جایگاه و مهارت با کار و تلاش, مطالعه و تـحـقیق, رایزنیهای بسیار, حشر و نشر با مردم, گردآوری پرسشها, مـطـالـعـه شـرح حـال مبلغان و عالمان موفق, زیرکی و هوشیاری و استعداد خود مبلغ و... به دست می آید.  آن کـه نـمی داند در حوزه دین چه می گذرد, آن سوی مرزها درباره دیـن چـه تـفـسیرهایی وجود دارد, مغزهای اندیشه پرداز و دستهای انـدیشه گستر و ذهنیت ساز کیانند و چه در سر دارند و به کدامین سـمـت وسـو مـی خواهند کاروان بشری را به حرکت دربیاورند, هرگز نـمـی تواند در لباس تبلیغ دین نقش آفرینی کند. باید پیام رسان دیـن با بهره گیری از دانشهای نوین, بازسازی و احیای فرهنگ غنی و کـهـن, آرایش و پیرایش آن برابر نیاز زمان و برابر فرهنگ غنی اسـلام, مـعـارف اسـلامـی را در قـالبی نو و در ظرفی شایسته و در زمـانـی بایسته, با واژگانی آراسته, به مردمان با فطرتهای سالم عرضه بدارد و به نیازها پاسخ بگوید.  این مطلب از دعای امام سجاد(ع) نیز استفاده می شود که ایشان از خداوند درخواست می کنند:  (ارزقنی... علما فی استعمال.)36  آگـاهـی بـه نـیازهای دینی و پرسشهای نوپیدای دینی براساس وجود خـارجی و آنچه بوده و هست و رویداده, جستاری است که امام خمینی روی آن, بـسـیـار تاکید دارد. در نگاه دقیق ایشان, پیامی که از سـوی پـیـام رسان در جامعه پراکنده و به مردم آموزانده می شود, بـایـد با آگاهی از چگونگیها و رویدادهای جامعه و نیازهای مردم باشد, نه بیرون از دایره نیازهای معنوی. باید به مسائلی پرداخت کـه دغـدغـه مذهبی و شبهه دینی آنان باشد و فکر آنان را به خود مشغول کرده باشد.  امـام, حـتی از پیام رسانان دین می خواهد, نبض اندیشه و تفکر و نـیـاز آیـنـده جـامـعه را به دست بگیرند و پیشاپیش, به پیشباز مشکلات بروند و راه حلهای آن را ارائه دهند:  (فقه, در راس است, ولی مسائل دیگری هم مهم است که باید به آنها عـمـل شـود. وضع تبلیغات, باید متناسب با نیازها و وضع حوزه ها بـاشد. باید آقایان, توجه داشته باشند همیشه دنبال مسائل واقعی بروند.)37  ج. آگـاهـی به زمان: حضور در زمان, زمان دگرگون شونده, زمان آن بـه آن تـغـییر یابنده, زمان سیال, زمان جاری, زمانی که هر آن, تـفسیری و نگاه جدیدی, با معیارها و ترازها و اسلوب شناخته شده دین, می طلبد.  آگـاهـی از پیوندها و بستگیهای فکری و فرهنگی, از ابزار و لازمه پـیـام رسـانی است. فرهنگها در دنیایی که ما به سر می بریم, هر یـک در جـزیره ای رشد و نمو نمی کنند و نمی پژمرند, بلکه بسیار نزدیک به هم و در پیوند با همدیگرند.  بـدون شـنـاخـت نوع اندیشه رایج, جاذبه های فکری حاکم و اندیشه هـایـی که نیاز زمان آنها را تولید کرده و اکنون پیرامون زندگی مـردم را در خـود گـرفـته اند, نمی توان به ارشاد و هدایت آنان پـرداخـت. آگـاهـی از زمـان و نـیـازهـای آن, آگـاهی از زمان و دگـرگـونـیـهـای نو به نو جامعه, به مبلغ این دید را می دهد که درگـاه راهنمایی مردمان, زمان را در نظر بگیرد و به سالهای دور بـرنـگردد و مقوله های کهن و غیرمورد نیاز را به جای مقوله های مـورد نـیـاز هـمگان نگیرد و مواد تبلیغ را بر اساس آنچه شرایط زمان ایجاب می کند, برگزیند.  ی گـمـان نـمـی توان در غیبت از زمان به سر برد و مدعی ارشاد و هـدایت فکری, فرهنگی, علمی, اعتقادی و... جامعه بود, مبلغ, اگر زمـان را بشناسد, امواج اندیشه های ناموافق را ردیابی می کند و بـه هـنـگام ورود آنها به سرزمین اندیشه های دینی, با آگاهی که از زمـان دارد و خـاسـتـگاه این گونه اندیشه ها را می داند, به پـاسـخ بـر مـی خیزد. از این روی, پیشوایان دین هشدار داده اند بـرای این که در چنبر و لای چرخهای پیشامدهای زمانه قرار نگیریم و از پـای دربـیـایـیـم و از هجوم پدیده های زیبانبار زمانه در امـان بـمـانـیم, باید در زمان حاضر باشیم, زاده و پرورده زمان بـاشـیـم: (کـن ابـن زمانک) البته این بیان, بدین معنی نیست که زمـان مـجرم است و باید آن شناخت و از آن دامن گرفت و با آن به سـتـیـز بـرخـاست و همه گرفتاریها, حرمانها, دشواریها, عذابها, بـلاها, فقر و فاقه را به زمان نسبت داد. زمان, ضامن سعادت و یا شـقـاوت امـت, یـا مـلـتـی نـیست. به فرموده علی(ع):(لاضمان علی الـزمـان.). هـرگـز نباید جرم را به زمان نسبت داد, زمان, ضامن جـرم شـمـا نـیست. این انسان است که زمان و زمانه را دگرگون می کـنـد, نه زمانه. پیام رسان سخن وحی, مبلغ دین, باید این جستار را در آن د بـ رک کند و از این مقوله به خوبی سر در بیاورد که زمانه را می شـود دگـرگـون کـرد; از ایـن روی, باید زمینه دگرگونی زمانه را آماده ساخت.  حال زمان یعنی چه که به فرموده حضرت امیر(ع):  (العالم[ او العارف] بزمانه لاتهجم علیه اللوابس.)38  اگـر کـسـی زمانه و زمان خود را بشناسد, رویدادها بر او پوشیده نمی ماند.  زمان شناسی, یعنی سیاست شناسی, یعنی شناخت سیاستهای عصر, شناخت حـکـومتها, شخصی که سیاستها را می شناسد, حکومتها را می شناسد, از بـرنامه ها آگاهی دارد, فریب نمی خورد. کسی که سیاستمدار شد و از سـیاستها آگاه شد, خواهد دانست که زمان را سیاستمداران می سـازنـد و نـباید در چنگ آنها گرفتار آمد و باید تلاش ورزید, به گـونـه جـمـعـی, گروهی و با بینش دقیق علمی و کنشهای قوی عملی, زمـانـه را دگـرگـون کـرد و تـاریخ را ساخت. همان گونه که امام خمینی, زمان و زمانه را دگرگون کرد و تاریخ را ساخت.  امـام می دانست که رمز دگرگونی زمان, زمانه ساختن و تاریخ سازی در تـغـیـیـر حـکـومتهای جائرانه است: (اذا تغیر السلطان, تغیر الـزمان) از این روی, از آغاز مبارزه بی امان خود علیه دستگاه, هرم حکومت ستم را نشانه رفت و خود سلطان را.  امـام, آگاه به زمان بود, سیاستها را می شناخت از جایگاه انسان و قـدرت او, از جـایگاه ایمان دینی و قدرت آن, از جایگاه دین و قـدرت بـنـیادین آن در آفریدن دگرگونیهای بزرگ, به خوبی با خبر بـودن و از ژرفـای جان باور داشت و دست به کار شد و زمانه را و تاریخ را عوض کرد و سکه به نام خود زد.  این که می گوید: (روحـانی و مبلغ و مجتهد, باید به مسائل زمان خود, احاطه داشته باشد.)39  از این روست که جامعه اسلامی, علمای اسلام, کشورهای اسلامی گرفتار زمـان سـاخته و پرداخته سیاستمداران بی تعهد نشوند و خود, زمان و زمـانه را آن گونه که شایسته است, آن گونه که سعادت انسان در آن بـرآورده می شود, آن گونه که انسان به مقام والای انسانی خود دست می یابد, بسازند و بپردازند.  د. شناخت زبان مردم: پیام رسان سخن وحی, در هر منطقه و سرزمینی کـه پـای می گذارد, افزون بر ویژگیهایی که برشمردیم باید داشته بـاشـد و ابزاری که باید به همراه خود ببرد و دانشهایی که باید در تـبـلیغ به کار بندد, دانستن زبان آن قوم است. دانستن زبان, درهـای جـهان آنان را برای انسان می گشاید و پیام رسان وقتی از ایـن درها به جهان آنان وارد شد و گام به سرزمینهای آنان نهاد, بـه کـنـه بـاورهـا, عقاید, آداب و سنتهای آنان پی می برد و با نـارسـاییها, ناهنجاریها و بیماریهای معنوی آنان آشنا می شود و از همین راه, به اندازه خرد, فهم و درک مطالب آنان پی می برد و سـخـنان خود, برنامه ها و کارهای تبلیغی و ارشادی خود را بر آن اسـاس سـازمـان می دهد و آگاهیهای بسیار خود از : فلسفه, حدیث, فـقـه و... را مـعـیـار کار قرار نمی دهد, بلکه از دانش خود به انـدازه خـرد آنان استفاده می کند و با آنان در میان می گذارد:  (ما کلم رسول الله(ص) العباد بکنه عقله....)40  هرگز پیامبر(ص) با عمق عقل و فهم خویش, با مردم سخن نمی گفت. عـرضـه پیام به زبان قوم, کلید کار است و بدون آن پیشرفتی حاصل نـمـی شـود و شـیـرینی پیام را قوم مورد خطاب درک نمی کند, اگر پیام به زبان خودش نباشد.  چـطور می شد ملت ایران پارسی زبان را با زبان عربی به اسلام فرا خواند و معارف بلند آن را در جانش جاگیر ساخت؟  بـایـد هر قومی, شیرینی, دل انگیزی, شوق آفرینی و شکرآوری پیام را درک کـنـد, آن گاه, کم کم به فراگیری زبان اصلی دین بپردازد و بر عمق لذتهای خود بیفزاید.  از مـلـتـهـای گـونـاگـونـی که به اسلام گرویده اند, با زبانهای گـونـاگون, نقش کلیدی و بنیادین پیام رسانان سخن وحی را می شود فـهـمـید. پس سخنی که ما می گوییم: شناخت زبان مردم, سخن جدیدی نـیـسـت, اسـلام هزار و چهار صد سال است به آن عمل کرده, پیروان راسـتین پیامبران بزرگ به آن عمل کرده اند و خداوند نخستین عمل کـنـنـده بـه آن است و بهترین, والاترین, زیباترین و راهگشاترین الـگـو. او کـه صـدها پیامبر خود را با زبانهای گوناگون در بین مـردمـان گـونـاگـون فـرسـتـاد و پیام خود را با زبان هر قومی, گستراند:  (ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه.)41  ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.  امام خمینی, پیامبرانه حرکت کرد که دنیایی را دگرگون کرد و سخن نـاب وحی را بر امواج سوار کرد و باد را به فرمان گرفت و معارف بـلـند اسلامی را به سرتاسر گیتی گستراند و بذر این شجره مبارکه را, در کران تا به کران گیتی افشاند.  او, عـارف بـود و به زبان عرفان و اصطلاحات عرفانی آشنا و پرورش یـافـتـه ایـن بـوستان مقدس; او, فیلسوف بود و به زبان فلسفه و اصـطلاحات این دانش آشنا و پرورش یافته این مکتب مقدس; او, فقیه بـود و به زبان فقه و اصطلاحات این دانش آشنا و پرورش یافته این وادی پـاک و... بـا ایـن حال, در پیام رسانی, در ابلاغ حکم خدا, هـمـه ایـن لباسها از تن درآورد و لباس پیامبران را پوشید و به هـمـان زبـان: ساده, بی قید, روان, گویا, روشن و... با قوم خود سخن گفت که چنان جهان شگرفی آفرید.  او, بـه پاکدلی مردم ایمان داشت; از این روی, می گفت: اگر پیام دین به این پاکدلان برسد برخواهند خاست:  (شـمـا فـرزندان دلیر اسلام... برای مردم نطق کنید, حقایق را به زبـان سـاده بـرای تـوده های مردم بیان کنید... از مردم کوچه و بـازار, از هـمـین کارگران و دهقانان پاکدل و دانشجویان بیدار, مجاهد بسازید....)42  امـام, روی هـمـین اصل, به تبلیغات خارج از کشور اهمیت می داد. مـردمـان پاکدل در سرتاسر کره زمین وجود دارند که اگر پیام وحی را درک کنند, بازوان توانای اسلام می شوند.  حـوزه در سـالهای پیش از انقلاب, روی این مساله برنامه ریزی جدی نـکـرد. بـا ایـن کـه پـیـشاهنگانی, راه را نمودند, مانند آقای بـرجردی, آقای حکیم, آقای خوئی و...43 ولی این حرکت, با برنامه و سـامـان یـافـتـه, پی گیری نشد و مسلمانان, بویژه شیعیان, آن گونه که باید و شاید تغذیه فکری نشدند.  یـا در دفاع از اسلام در برابر امواج تبلیغاتی غرب, که علیه این دیـن زنـده, پـویـا, پرتکاپو و رهایی بخش, شبان و روزان در کار بـودنـد, حوزه ها با سازمان ویژه ای به این مهم نپرداختند و از اسـلام مـظلوم به دفاع برنخاستند. همیشه و همه گاه یکی از دغدغه هـای امـام, رسـانـدن پـیام دین به مردم دنیا و شاداب نگهداشتن شیعیان بود.  پـس از انـقلاب اسلامی و هجوم گسترده غرب به باورهای اسلامی, و به بـرج و بـاروی دین, و انتظار مردم دنیا برای شنیدن این پیام پر پژواک, این اندیشه در امام قوت بیش تری گرفت, تا آن جا که گفت: تبلیغات در خارج کشور, از تبلیغات در داخل مهم تر است.44  روشـن است که این کار سازماندهی می خواهد و باید با برنامه جلو رفـت و اولـین گام در این راه, یادگیری زبانهای گوناگون مردمان جـهـان اسـت. بسان حرکتی که پیامبر اسلام(ص) برای این مهم انجام داد. آن حـضـرت هـنـگامی که دید برای مردم عبری و سریانی زبان, مـبـلـغ نیاز است, به زید بن ثابت دستور داد که این دو زبان را فـرا بگیرد و بین این قوم برود و پیام دین را به آنان برساند و او هم به دستور پیامبر عمل کرد.45  روی هـمـین نیاز است که امام خمینی, فراگیری زبانهای زنده دنیا را بـرای رساندن پیام دین, برابر می داند با عبادت بزرگ46 و آن را مـهـم ترین ابزار می داند برای گسترش و صدور ارزشهای اسلام و دستاوردهای انقلاب47:  (مـا کـه مـی خـواهیم اسلام و جمهوری اسلامی را به جهانیان معرفی نماییم, باید به زبانهای زنده دنیا, آشنایی داشته باشیم.)48 در سخنی دیگر, آن را واجب می داند:  (شـمـا نـمـی تـوانید بروید انگلستان برای انگلیسی ها, با زبان فـارسـی تبلیغ کنید... شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید. این از امور لازمه است که... حالا می بینیم جزو... واجبات است که باید عمل شود.)49  امام, برای اجرای این مهم, تنها حوزه ها را مورد خطاب قرار نمی داد, بـه دولـت نـیـز, دستور داد از هزینه تشریفات و میهمانیها بـکـاهـد که در گذشته بسیار سرسام آور بوده50 و در راه نشر دین از آنها بهره برند.51  بـه اعـضـای سفارتخانه سفارش می کند: با انتشار نشریه ای وزین, اسـلام را بشناسانند, ستمهایی که در روزگار سیاه ستمشاهی بر این مـلـت روا داشـتـه شـده بازنمایند و به شبهه افکنیها و تبلیغات مسموم دشمنان, با روشنگری پاسخ دهند.52  بـاور داشـت کـه اسـلام راستین, با جمال جمیل, به درآمده از زیر نـقـاب مـخـالـفان اسلام و کژفهمان و کژاندیشان, اگر به جهانیان شناسانده شود, جهانگیر خواهد شد:  (بـاید وزارت[ خارجه] کوشش کند تا سفارتخانه ها, نشریات تبلیغی داشـته باشند و چهره نورانی اسلام را به جهانیان روشن نمایند که اگـر ایـن چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد آن دعـوت کـرده از زیـر نـقـاب مـخـالـفـان اسلام و کج فهمی دوستان خودنمایی نماید, اسلام, جهانگیر خواهد شد.)53  3. سلوک فردی:  تـبـلـیـغ در اسـلام, تنها رساندن پیام به هر شکل و بیان به گوش مـخـاطـبـان نیست. بنای اصلی تبلیغ بر اثرگذاری و دگرگونی دل و جـان پـیام گیرنده است. از این روی, مبلغ باید تمام توش و توان خـود را بـه کار بندد, تا در مردم مورد خطاب دگردیسی بیافریند. اثـرگذاری سخن در دیگری راز و رمزی دارد که به پاره ای از آنها کـه بـه قلم می آید و به بیان و با استفاده از کوثر ناب اندیشه امام خمینی اشاره می کنیم:  الـف. نفس مهذب: اسلام, به نیازهای معنوی انسان توجه ویژه دارد. در اصـل, پیامبران برای این آمده اند که به انسان بال پرواز در آسـمـان مـعنویت بدهند. در این دین, انسانی به حیات واقعی زنده اسـت کـه در عـرصـه خـودسـازی و تصفیه روح و روان از پلیدیها و خویهای ناپسند, پیروز شده باشد: (قد افلح من زکها.)54  بـیـت الـغزل سخنان امام خمینی, قهرمان وادی معنویت و خودسازی, تـزکـیـه و تـهذیب نفس و خودسازی است, همان هدف اصلی کتاب خدا, رسالت انبیا و آموزه های دینی.  وی, بـرای همه مردم, بویژه عالمان و صاحبان نام و نشان و کسانی کـه مـمکن است مقام و جایگاهی به دست آورند. تهذیب نفس را لازمه گـام نهادن در وادی خدمت و انجام وظیفه می دانست و سرمایه بزرگ پـیـام رسانان و رمز و راز کار, اگر مبلغ نتواند خویهای ناپسند و پـلـیـدیـها را از خود بزداید, نه تنها گفتار او در مردم اثر نخواهد گذاشت که دیگران را هم به کژاهه خواهد کشاند:  (کـسانی که... داوطلب آمده اند و وارد سنخ روحانیون و خطبا شده انـد, بـایـد خـودشان را تهذیب کنند و خودشان را با اخلاق اسلامی تـطـبـیـق بدهند, عامل به احکام اسلام باشند... تا حرفهایشان در مردم تاثیر کند.)55  اثـر سـخـن در مـخـاطب پیوند دقیق و ژرف و استوار باگوینده سخن دارد. اگـر گـویـنـده, عـالم, عامل و مهذب و خودساخته ای باشد, سـخـنـش در قـلـبـهـا جای می گیرد; زیرا سخنی که از قلب برآید, ناگزیر بر قلب نشیند.  امام خمینی, با سخنی شیوا این مطلب را باز می کند: (قـیمت حرف در نظر انسان به قدر قیمت صاحب حرف است. و این جبلت و فـطـرت در نوع بشر هست که حرف هر چه درست باشد انسان وقتی از کسی که در نظر او ارج ندارد شنید در روح او تاثیر ندارد.)56  ب. هـمـخوانی گفتار با کردار: در تبلیغ دین و رساندن پیام وحی, رفـتـار نـقـش آفـرین است. مردم, تمام چشم می شوند به رفتارهای مـبـلغ می نگرند که حرفهای بسیار بلند, پرجاذبه, زیبا می گوید, ورای زنـدگـی جـاری و سـاری, ورای زندگی عادی و معمولی مردمان, ورای آنـچـه در جـامعه و بین مردم می گذرد, سخن از بهشت, دنیای زیـبا, بدون ستم, بدون حق کشی, بدون بهره گیریهای ناروا, دنیای راسـتـیـها, درستیها, برادریها, صبر و شکیبها, پیوند استوار با خـدا, چـشـم بـسـتن از زخارف دنیا, به دور از مال و شهوت پرستی رسـیدگی به بینوایان, دستگیری محرومان و راه ماندگان , مسکینان و فقیران و....  مـردم انتظار دارند, در دنیای کوچک مبلغ, این دنیای بزرگ را به گونه سمبلیک ببینند و از جامعه آرمانی در زندگی, رفتار, کردار, بـرخـورد, حشر ونشر, گفتار, نشست و برخاست و... پرتوی را احساس کـنـنـد و بـسـیار روی این قضیه, دقیق می شوند. مردم می خواهند بـبـیـنـنـد خود این پیام رسان. در این میدان زیبایی که نموده, چسان رفتار می کند و گاه, حتی او را می آزمایند!  مبلغ دین, باید در رفتار, خود عامل به پیام وحی باشد و آنچه را کـه بـه مـردم باز می گوید, پیش ازآن, جامعه عمل پوشانده باشد. آن هـم نه به گونه ساختگی و ریائی و یا به خاطر این که مردم به گـفـته هایش عمل کنند, خیر, از ژرفای جان به آنچه می گوید باور داشـته باشد, اگر چنین باشد, خود به خود, مردم در گردش, گرد می آیـند, به او اعتماد می ورزند. پیام رسان با این کار می فهماند آنـچـه مـی گـوید, پیاده شدنی است و چنان دور از دسترس نیست که نشود به آن دست یافت.  آیا هیچ اندیشیده ایم درباره ریشه ناهنجاریها, رفتارهای ناپسند و بـه دور از شـان انـسـان مـسـلـمان, جرمها, گناهان, جنایتها, تـهـمـتـهـا, غیبتها, دو دستگیها, کشمکشها, گران فروشیها, حرام خـواریـها, ربا, نفاق, دزدی و... که شاید بخشی از آنها ریشه در بی عملی موعظه گران ما داشته باشد؟ زیرا براساس آموزه های شفاف و بـی آمـیغ اسلام راستین, گفتار ناهمخوان با کردار موعظه گران, اثر ویرانگر دارد و مردم را به کارهای خلاف جری می کند57:  (ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب.)58  هـرگـاه عـالـم به علم خود عمل نکند, پندواندرز او در دلها نمی ماند.  پـیـشوایان دین, سخت مراقب بوده اند تا مطلبی را خود بدان جامه عـمـل نـپـوشـانـده انـد, عمل به آن را از دیگران نخواهند مولی الموحدین(ع) می فرماید:  (والـله ما احثکم علی طاعه الا واسبقکم الیها ولاانهاکم عن معصیه  الا اتناهی قبلکم عنها....)59  ای مـردم! بـه خـدا سـوگـند, شما را به پیروی از دستوری بر نمی انـگـیزم, مگر پیش از شما, خود بدان عمل کرده باشم و شما را از گـنـاهـی بـاز نمی دارم, مگر این که خود پیش از شما از آن پروا کرده باشم.  نقش رفتار در دگرگونیها و ساختن انسانهای نمونه و گستراندن خیر و صـلاح در جـامعه و ژرفا بخشیدن به معنویات, بیش از زبان است و بسیار بسیار کارآمدتر از ارشاد گفتاری:  (کـونـوا دعـاه الـناس بغیر السنتکم لیروا منکم الورع والاجتهاد  والصلوه والخیر فان ذلک داعی....)60  امام, روی این نکته که باید رفتار با گفتار هماهنگ باشد, بسیار تـاکـیـد دارد, بـویـژه بـرای کسانی که به گونه ای مشهور شده و سـرشـنـاس و بـر سـر زبـانـها افتاده اند که باید بسیار در راه هماهنگی گفتار و رفتار تلاش ورزند:  (اگـر سـرشناس شدید و مروج دین اسلام, شما نشانه خدا هستید... و کـسـی کـه نـشـانـه خـدا و نشانه اسلام[ است] باید همه حرکاتش و سـکـنـاتـش, هـمه اعمالش, همه گفتار و کردارش الهی باشد... شما خـودتان کتاب و سنت بشوید; یعنی کتاب و سنت عملی. روحانی, باید طـوری بـاشـد کـه مـردم وقـتی او را دیدند, به یاد رسول خدا(ص) بیفتند.)61  امام, درباره تبلیغ دین به نکته ظریفی اشاره می کند و آن تبلیغ بـدون سـخـن اسـت, جـلـوه گـر شدن دین در انسان والا, پرهیزکار, خداجوی و درستکار:  (اگـر عـالم[ با] ورع و درستکاری در یک جامعه, یا شهر و استانی زنـدگی کند, همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد, اگر چه لفظا, تبلیغ و ارشاد نکند.)62  وجود عالمی پرهیزکار, خداباور, معاد باور و خدمتگزار, در شهر و روسـتـا و محله, بسان خورشید پرتوافشانی می کند و با تابش خود, با هیبت خود, با منش و رفتار خود, با نگاه خود و... چهره منطقه ای را کـه در شـعـاع و جـود او قـرار دارد. زیبا جلوه می دهد و هرگونه زشتی را از چهره آن منطقه می زداید.  امـام, دید و دریافت خود را در این باره, از شهرستانهایی که به آنها سفر کرده بود, چنین گزارش می دهد:  (در بـعضی از شهرستانهایی که درایام تابستان ما می رفتیم, بعضی از شـهـرسـتـانـها را من می دیدم که اینها بسیار مودب به آداب, جـامـعـه آن جا مودب به آداب شرع هستند... انسان وقتی ملاحظه می کـرد مـی دید که: عالم خوبی آن جا بوده... اگر در یک جامعه ای, در یک شهری, چند نفر ملای متوجه دیانت, عاقل و عامل به علم خودش باشد, لازم نیست, موعظه کند, اصلا خود وجود او موعظه است.)63  ج. ساده زیستی: پیامبران ساده می زیستند, بسان پایین ترین مردم جـامـعـه, هـزیـنه زندگی خود را با کار و تلاش بر می آوردند, با مردم بودند, در کنار, همراه و غمگسار آنان. مولی علی(ع) درباره رسول خدا(ص) می فرماید:  (هـمـیـشـه از یـاران خـود تـفـقـد مـی فرمود و از مردم درباره گرفتاریهای دیگران, پرس وجو می کرد.)  (چـون بـه انـجمن قوم می رسید, همان جا که رسیده بود می نشست و دیگران را هم به این کار فرمان می داد.)  (هـرکـس بـا او می نشست, یا درباره نیاز خود با او سخن می گفت, چـنـدان شـکـیـبـایـی وحـوصله می فرمود که خود آن شخص برخیزد و بازگردد.)  (سـالـخوردگان را محترم می شمرد, به خردسالان مهری می ورزید, به نـیـازمـنـدان ایـثـار مـی کـرد و حرمت افراد غریب را رعایت می کرد.)64  نقل شده است:  (در حـالـی کـه سوار بر جهاز بسیار کهنه ای بود و روی آن قطیفه فـرسوده ای گسترده بودند که به گمان ما, چهار درهم ارزش نداشت, حج گزارد....)  از عـایـشـه, هـمسر پیامبر(ص) پرسیده شد: پیامبر در منزل چه می کرد؟ گفت:  (فردی از افراد بشر بود که جامه های خودرا بررسی می کرد و بز و گـوسـپـنـد خـود را می دوشید و خدمات مربوط به خود را انجام می داد.)65  پیامبر(ص) می فرماید:  (من در راه خدا سخت به بیم افتادم, در حالی که در آن هیچ کس در بـیم نبود. و در راه دین خدا, سخت آزار دیدم و در آن هنگام هیچ کـس آزار نـمـی دیـد.اتـفاق می افتاد که سی شبانه روز بر من می گـذشـت و مـن و بـلال آن قدر خوراک نداشتیم که قابل خوردن و سیر شـدن کـسی باشد, به جز چیز اندکی که بلال, زیر بغل خود پنهان می کرد.)66  چـنین زیست که توانست جهانی را دگرگون کند و قلبها را به تسخیر خـود در آورد و پـیام او به جان انسانهای شیفته بنشیند و دلهای سخت و بی عاطفه را نرم و لطیف سازد.  چـنین زیـسـت کـه پیام او, سخن او, برای طبقه محروم, طبقه ضعیف نـگـهـداشـتـه شـده, بـینوایان و ستم دیدگان, بردگان, گرسنگان, آوارگـان, قـابل فهم بود, چون از درد و رنج و حرمان و گرسنگی و آوارگـی آنـان مـی گـفت و خود نیز در دردها شریک آنان بود و هم طـبـقه با آنان پرورده فقر و رنج و صحرا بود, با این حال, چنان بـرنده سخن می گفت که گویی پشت به کوهها ی سربه فلک کشیده دارد و به اقیانوسی از یلان, دلیران و شجاعان و جنگاوران عرب پشت گرم اسـت. افزون به جوهر و گوهر پیام او, که سخن وحی بود و سخن وحی و پـیـوند رسول خدا با خدا, این شجاعت را به او می بخشید که در برابر زورمندان تک و تنها بایستند و مردم به او بپیوندند, باید ایـن نـکـته را در نظر داشت که خدا, پیامش را به انسانی به نام مـحـمـد(ص) فـرو فـرستاده که در بین مردم بگستراند و این رسالت مـهـم, اگـر ویژگیها و خصال پیامبر(ص) نبود, به انجام نمی رسید کـه از آن جـمله است سادگی, بی پیرایگی و مردمی بودن زندگی او, تصادفی نیست تا که به نبوت برانگیخته می شود, محرومان و بردگان بـر گردش حلقه می زنند. اینان اگر از او در روزگار پیش از بعثت زیباییها, شکوه ها, مردانگیها, همدردیها, همراهیها ندیده بودنـد و خـود او را دقیق نمی شناختند و از طبقه او اطلاع نمی داشـتـنـد, دلسوزی او را نسبت به طبقه خود نمی دانستند و ایمان نـمی داشتند که او برای رهایی آنان برخاسته, هیچ گاه به او نمی پیوستند.  از ایـن روی, پـیـروان این رسول عزیز, گرامی و دوست داشتنی اگر بـخـواهـد بـه پـا خیزد و پیام او را به گوش مردمان برساند, بی گـمـان بـایـد فـرودستان, تهی دستان, ستمدیدگان, محرومان, زمین گـیران, فقیران و بینوایان همراهی نشان دهد و زندگی خود را سطح پـایـیـن نـگـهـدارد. بـویژه امروز, که روحانیان حکومت دارند و بـزرگان دین در راس هرم قدرت قرار دارند, زندگی بسان مردم ساده و مـعـمولی برازنده است و برد پیام را بسیار بالا می برد. امروز پـیـام رسـانان سخن وحی, روحانیان, علمای بزرگ دین, باید زندگی پـیـامـبـر اسـلام را در اوج قدرت الگوی خویش قرار دهند, اگر در انـدیـشه گسترش اسلام و جاگیر شدن نور محمدی(ص) در قلبها هستند.  در ایـن روزگـار, گفت وگوی مفضل با امام صادق(ع) می تواند برای اهـل عـمـل, دلـسـوزان انقلاب, خواستاران گسترش دین, آنان که به پـیـامـبـر(ص) عـشـق می ورزند, ائمه(ع) را الگوی خود می دانند, آموزنده و درس باشد:  مفضل می گوید:  (سـالی در حج به هنگام طواف خانه خدا, خدمت امام صادق(ع) بودم. در بـین طواف, امام نگاهی به من انداخت فرمود: چرا اندوهگینی و چرا رنگت تغییر کرده است؟  گـفتم فدایت بشوم, بنی عباس و حکومت آنان را می بینم و این مال و... ایـن قدرت و شکوت اگر در دست شما بود, ما هم با شما در آن سـهـیـم بودیم. امام فرمود: ای مفضل! بدان اگر حکومت در دست ما بـود, جـز سیاست شب (اقامه حدود و حراست از حقوق مردم) و سیاحت روز (سـیر کردن و رسیدگی به مشکلات مردم) و خوردن خوراکیهای خشک و نـامـطـبـوع و پـوشـیـدن جـامـعـه هـای درشـت, یعنی همان روش امـیـرالـمـومـنین(ع) چیزی در کار نبود که اگر جز این عمل شود, پاداش آن, آتش دوزخ است.)67  حـال آیـا در واقـع امـروز ما چنینیم؟ آیا می توانیم ادعا کنیم پـیـرو راسـتـین امام صادق(ع) هستیم و در دوران حکومت اسلامی به انـدک بـسنده می کنیم و شبان و روزان در کار نشر آیین محمدی(ص) تـلاش مـی ورزیـم؟ اندکی به خود آییم و جامه دنیا را از خود دور کـنـیـم و وامدار این و آن نشویم و به زندگی ساده بی منت اکتفا کـنـیم, تا بتوانیم در برابر باطل بایستیم و از حق دفاع کنیم و زمـان را و تـاریـخ را بـه سـود مـحـرومـان و دربندان و موحدان ستمدیده, دگرگون سازیم.  امـام خمینی, خیلی روشن, با همان زبان پیامبرگونه خود می گوید: نـمـی شـود بـا زندگی اشرافی و مصرفی ارزشهای اسلامی را از گزند روزگار حفظ کرد:  (اگـر مـی خواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفـاع کـنـیـد... خود را به ساده زیستن عادت دهید. مردان بزرگ, پـیـام رسانان دین, عالمان و روحانیان اگر زندگی پر زرق و برقی داشـته باشند, با طبقه بالای جامعه رفت و آمد کنند, یا ماشینهای مـدل بـالا و یا از حد طبقه معمول جامعه بالاتر, سوار شوند و این سـوی و آن سـوی بروند, پیرامونیان, زن و فرزندان در ناز و نعمت بـلـولـند, نه می توانند درک درستی از گرفتاریها, بیماریها, بی دارویـیها, بی غذاییها, سوءتغذیه ها, اجاره نشینیها, بیگاریها, بـدهـکاریها و... داشته باشند و نه تبلیغ آنان به این سر وضع و دبـدبـه و کبکبه, اثری دارد, بلکه خود به خود وجود چنین افرادی در جامعه سبب بدبینی مردم و انحراف آنان از دین می شود.)  امام خمینی می گوید:  (ایـن طـبـقـه ای که می خواهند مردم را ارشاد کنند... شمایی که مـردم را تـحـذیـر از دنیا می کنید, اگر خدای نخواسته , خودتان تـوجه تان به دنیا باشد و حریص بر دنیا, مردم دیگر از شما باور نمی کنند, بلکه انحراف از آنان پیدا می شود.)68  انـسـان دردمند, انسان محروم, انسان ستمدیده, باید یک پناهگاهی داشـته باشد در آن جا آرام بگیرد. کجا بهتر از دامن و کوی پیام رسـان خـالـص ناب سخن وحی. وقتی خود درد ستم, درد گرسنگی و درد دربـه دری, درد شـکـنـجـه, درد تازیانه را چشیده باشد, بی گمان بـهـتـریـن و پرشکوه ترین آرامشگاه برای بینوایان و زجرکشیدگان خـواهـد بود. در این مقام و جایگاه است که سخن او, که همان سخن خداست, در سویدای قلب انسان محروم جای می گیرد و او را علیه هر چه تباهی است, بر می آشوباند.  انبیا, با اشراف نشست و برخاست و رفت و آمد نمی کردند و سپس به مـیـان مـردم بـیایند از پیام خدا سخن بگویند و از ستم, انباشت ثـروتـهـای نامشروع, زیانها و تباهی آفرینیها, رباخواری, آفت و زیـان بـی دردیها, پرخوریها, عشرت طلبیها و... داد سخن دهند که ایـن به سخره گرفتن پیام خداست و پناه بر خدا از ساحت پیامبران عظیم الشان به دور.  امـام, ایـن گـونـه حرکتها را برای پیام رسانان دین و روحانیان بـزرگ تـرین آفت و خطر می داند و از آن فروتنانه پرهیز می دهد:  (مـن مـتـواضـعانه و به عنوان یک پدر پیر, از فرزندان و عزیزان روحـانـی خـود مـی خـواهـم کـه در زمـانـی که خداوند بر علما و روحـانـیـون منت نهاده است و اداره یک کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انـبـیـاء را بـه آنان محول فرموده است, از زی روحانی خود خارج نـشـونـد و از گـرایـش بـه تـجملات و زرق و برق دنیا که دون شان روحـانـیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است, پرهیز کنید و بـرحـذر بـاشـید که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخـرت آنـان, بـالاتـر از تـوجـه بـه رفـاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.)69  ح. اخـلاص: نـاب کردن عمل از هر آمیختگی, چه رضا و خشنودی خود و چه خشنودی آفریدها, اخلاص است:  (الاخلاص تصفیه العمل من کل شوب.)  هـنگامی که پیام رسان دین به این پایگاه از اخلاص رسید و توانست در حرکت, در تکاپو, در بیان پیام حق, در عبادتها, در خدمتگزاری بـه خـلـق خـدا, در موضع گیریها, در نفی و اثباتها, در اقبال و ادبـارهـا و... تنها و تنها به خدا بیندیشد و بس, سخن او, پیام او, در سـویـدای دلـها, در ژرفای قلبها, اثر خواهد گذارد, اثری ماندگار و جاودان.  رسـانـدن و ابـلاغ پیام دین, به تبلیغات انتخاباتی, معرفی کالا و اجـنـاس و تبلیغات رایج در جهان, چه مسلکها و مرامها و چه برای اجـنـاس و کالاها, فرقهای اساسی دارد که از جمله مهم ترین آنها, نـیـت پـیام رسان است که در تبلیغ دین باید صد درصد ناب باشد و بـی آمـیـغ و بـه دور از تـیـرگـیـها, تا اثر بگذارد و دگرگونی بیافریند.  در اخـلاص عـمل است که نیروهای غیبی به مدد می آیند, دروازه های قـلـبـها به روی پیام دین گشوده می شود و دلها در برابر پیام و سـخن حق نرم گردند و توده های مردم با پیام رسان همنوا می شوند و به سوی او کشیده می شدند.  مـبلغ ناب و خالص و خدا اندیش و معاد باور و آن که همه چیز خود را خالصانه به پیشگاه دوست هدیه کرده, در هدایت و اصلاح مردمان, مـصالح گروهی و جناحی را در نظر نمی گیرد, آنچه را امروز وظیفه دارد بـگوید می گوید, اگر چه با مصالح و منافع جناحی که وابسته به آن است, ناسازگار باشد.  پـیام رسان دین, خالصانه گام در عرصه ها می گذارد که این ویژگی والا سـرمـایـه اوسـت و بـدون این سرمایه در این بازار و در این تجارت, شکست خواهد خورد.  پـیام رسان دین, بدون اخلاص و عمل خالصانه و حرکت خالصانه و سخن و پـیـام خـالـصانه, به هیچ روی نمی تواند در دل و جان انسانها پایگاه دین را بنا کند.  امـام, در سـخـن و عـمل, در گفتار و رفتار, همیشه و همه گاه از سـکوی اخلاص پرید که توانست به همه بال و پر پرواز را هدیه کند, تا از زمین برکنده شوند و عرشی شوند.  (بـا اسـم خدا حرکت کنید و با اسم خدا هدایت کنید و با اسم خدا ترویج کنید و با اسم خدا انحرافات را مستقیم کنید.)70  پی نوشتها:  1. سوره (توبه), آیه 122.  2. (مبانی تبلیغ), حسن زورق44, سروش.  3. (جـایـگـاه تـبـلیغات در جهان امروز), احمد رزاقی7, سازمان تبلیغات.  4. (صـحیفه نور), مجموعه رهنمودهای امام خمینی, ج113/21, وزارت ارشاد اسلامی.  5. (نهج البلاغه), صبحی صالح, خطبه 116, دارالهجره, ایران.  6. (غرر الحکم) آمدی, ج2845/6, حکمت 1001, دانشگاه تهران.  7. (وسـائـل الـشـیـعه), شیخ حر عاملی, ج30/6, داراحیاء التراث العربی, بیروت.  8. (صحیفه نور), ج191/21.  9. همان, ج157/17.  10. همان.  11. (چـگـونـگـی گـسترش اسلام), توماس آرنولد, حبیب الله آشوری, ج47/1, سلمان.  12. (صحیفه نور), ج149/16.  13. همان, ج245/15.  14. همان, ج100/21.  15. (بـحارالانوار,), علامه مجلسی, ج168/19, موسسه الوفا, بیروت.  16. برگرفته از سخنان امام خمینی در تاریخ 1358/3/21.  17. (صحیفه نور), ج66/11.  18. تاریخ 1358/4/17.  19. تاریخ 1361/5/31.  20. تاریخ 1360/8/26.  21. سوره (کهف), آیه 114.  22. (صحیفه نور), ج203/5.  23. (نهج البلاغه), صبحی صالح/479, حکمت 70.  24. (صحیفه نور), ج122/1.  25. روزنامه (کیهان), 1367/12/6.  26. (درجستجوی کلام امام), دفتر هشتم/19, امیرکبیر.  27. تاریخ 1357/5/22.  28. تاریخ 1357/12/15.  29. (صحیفه نور), ج29/10.  30. همان, ج62/17.  31. (غرر الحکم), ج578/2.  32. (روشـهای تبلیغ و سخنرانی), احمد صادقی اردستانی/251. دفتر تبلیغات اسلامی, قم.  33. (صحیفه نور), ج248/15.  34. روزنامه (رسالت), 1366/5/11.  35. (در جستجوی کلام امام), دفتر ششم/36.  36. (صحیفه سجادیه), دعای 200/20.  37. (صحیفه نور), ج79/18.  38. (تحف العقول), ابن شعبه حرانی/261, موسسه اعلمی, بیروت.  39. (صحیفه نور), ج67/12.  40. (سفینه البحار), محدث قمی, ج464/1.  41. سوره (ابراهیم), آیه 14.  42. (ولایت فقیه), امام خمینی/181.  43. مجله (نور علم), شماره ;95/47 شماره 69/12.  44. (صحیفه نور), ج99/18.  45. (سیر اعلام النبلاء), ذهبی ج73/4, دار الفکر, بیروت.  46. (صحیفه نور), ج79/18.  47. (در جستجوی کلام امام), دفتر دهم/44.  48. (صحیفه نور), ج99/18.  49. همان, ج100/18.  50. همان, ج40/14.  51. همان, ج40/14.  52. همان, ج215/11.  53. همان ج262/13.  43. سوره (اعلی), آیه 14.  55. (صحیفه نور), ج205/15.  56. (کشف الاسرار), امام خمینی/206.  57. (مکارم الاخلاق), حسن بن فضل طبرسی/545, منشورات اعلمی.  58. (اصول کافی), ج56/1, دار صعب دار التعارف.  59. (نهج البلاغه), صبحی صالح, خطبه175.  60. (الحیاه), حکیمی, ج113/1, دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  61. (صحیفه نور), ج186/7  62. (جهاد اکبر), امام خمینی, همراه حکومت اسلامی/ 210.  63. (کـوثـر), پـیـامها و رهنمودهای امام خمینی, ج216/1, موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.  64. (شـمـائـل النبی), ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی, ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی/189 ـ 190, نشر نی, تهران.  65. همان/192.  66. همان /209.  67. (بحارالانوار), علامه مجلسی, ج239/52.  68. (جهاد اکبر), امام خمینی/34.  69. (صحیفه نور), ج12/20.  70. همان. ج223/7. |